

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

بهرام رحمانی
۰۵ سپتمبر ۲۰۲۱

یازدهمین جلسه دادگاه نوری در ستهلم!

امروز جمعه ۱۲ شهریور [سنبله] ۱۴۰۰ - ۳ سپتمبر ۲۰۲۱، دادگاه حمید نوری ادامه یافت و همزمان شماری از نیروهای سیاسی ایرانی در ستهلم اقدام به برگزاری تظاهرات کردند. آن‌ها با سردادن شعارهایی علیه جمهوری اسلامی ایران، خواستار به محاکمه کشیده شدن همه آمران و عاملان قتل عام سال ۱۳۶۷ شدند.

در یازدهمین جلسه دادگاه حمید نوری که روز جمعه، ۱۲ شهریور در ستهلم سویدن برگزار شد، مهدی برجسته گرمرودی، زندانی سیاسی سابق، شواهد خود درباره اعدام‌های سال ۶۷ را به دادگاه ارائه داد. وی با اشاره به این که پس از شروع اعدام‌های گسترده، در یک بند از زندانیان از ۱۸۰ زندانی فقط ۴۰ نفر باقی‌مانده بود، گفت «هیأت عفو» وجود نداشت و «برای ما صد در صد معلوم شد که اعدام در کار بوده و هر کسی را از این‌جا بردند، دیگر او را نمی‌بینیم.»

مهدی که در دوران زندان دو بار اعضای هیأت مرگ که احکام اعدام زندانیان را صادر می‌کردند، دیدار کرده بود، گفت حمید نوری کمک رییس زندان بود. مسؤولان زندان علاوه بر فشار بر زندانیان برای نوشتن توبه‌نامه، تلاش می‌کردند آن‌ها را به اعتراف اجباری در تلویزیون وادار کنند.

مهدی برجسته گرمرودی، عضو سابق سازمان مجاهدین خلق، که ۱۰ سال در ایران زندانی بوده است، از جمله کسانی است که از اعدام‌های سال ۶۷ جان سالم به در برده است و اکنون در سوئیس زندگی می‌کند.

وی در این دادگاه شواهدی از شروع اعدام‌ها در زندان داد و گفت زمانی که این موضوع شروع شد، چیزی که «برای ما عجیب بود، این بود آن‌ها که حکم زندان دارند چرا اعدام می‌شوند؟»

برجسته گرمرودی درباره حضورش در جلسه هیأت مرگ اعدام‌های سال ۶۷ نیز گفت که اعضای هیأت مرگ در یک جلسه پنج دقیقه‌ای به او گفته بودند که باید سازمان مجاهدین را محکوم کنی و «توبه‌نامه بنویسی» و او نیز گفته بود که «سازمان مجاهدین را محکوم می‌کنم، توبه می‌کنم و می‌خواهم دنبال زندگی‌ام بروم.»

این زندانی سابق در بخش دیگری از شهادت خود توضیح داد که در جلسه‌ای که اعضای هیأت مرگ در آن حضور داشتند، ابراهیم رئیسی را نیز دیده است.

برگزاری دادگاه حمید نوری که در دادگاه ستهلم سویدن تا آوریل سال آینده میلادی ادامه خواهد داشت. واکنش مقامات جمهوری اسلامی را نیز در پی داشته است.

او شهادت داد که در روز ۱۵ مرداد ۶۷ در برابر هیأت مرگ قرار گرفته و با نوشتن توبه‌نامه، برائت از سازمان مجاهدین و «منافق» خواندن آن‌ها از اعدام رهایی یافته است.

مهدی شهادت داد که حمید نوری دستیار ناصرین در زندان بوده و اوامر او را در دفترچه‌ای یادداشت و بعد اجرا می‌کرده است. شاهد گفت بارها با حمید نوری در زندان روبه‌رو شد.

در این جلسه مهدی برجسته، گفت که «ناصرین» همه‌کاره زندان گوهردشت بود و حمید عباسی (نام مستعار حمید نوری) همیشه همراه و یک قدم پشت سر او بود و دستورات او را در یک دفترچه یادداشت می‌کرد.

بر اساس گزارش زندانیان سیاسی زندان گوهردشت، «ناصرین» همان محمد مقیسه، قاضی دادگاه انقلاب، است و داود لشکری نیز در آن زمان معاون امنیتی این زندان بود.

برجسته، اضافه کرد لشکری در نهم مرداد ۱۳۶۷ ادع کرده بود که «هیأت عفو» به زندان گوهردشت آمده است. اما یکی از زندانیان از درز پنجره لشکری را با یک گاری دستی پر از طناب دیده بود و به همین دلیل، برخی زندانیانی که اعدام خود را حدس زده بودند شروع به نوشتن وصیت‌نامه کردند.

در این روز دادگاه، حمید نوری به صدای تجمع‌کنندگان مخالف جمهوری اسلامی در بیرون ساختمان دادگاه اعتراض کرد و گفت: «این‌ها را ببرید در بیابان داد بزنند».

پس از آن قاضی دستور داد که جلسه دادگاه به مدت ۲۰ دقیقه متوقف شود تا پولیس به تظاهرکنندگان اخطار دهد که از بلندگو شعار ندهند.

امروز سومین شاکی حمید نوری، «مهدی برجسته گرم‌رودی» در دادگاه ستکلم بود. وی به دلیل هواداری از مجاهدین خلق ایران، در سال ۱۳۶۰ دستگیر شده بود. وی چند سالی در زندان گوهردشت زندانی بوده و به‌همین دلیل، وی عباسی و لشکری و ناصرین مسؤولان زندان گوهردشت را می‌شناخت.

بخشی از سخنان «مهدی برجسته گرم‌رودی» شاهد یازدهمین جلسه دادگاه حمید نوری:

اولین‌بار که من نشسته بودم و کاغذی داده بودند تا توبه‌نامه بنویسم. شنیدم ناصرین گفت: عباسی کجایی؟ عباسی گفت: من اینجا هستم. ناصرین به عباسی گفت این‌ها را بردار و ببر. عباسی نام و نام پدر زندانیان را خواند. ناصرین کاغذ را از من گرفت و گفت برو آنجا بنشین. تا بعد از ظهر مرا صدا نکردند. بعد از ظهر به ما گفتند پشت سر هم بایستید و دست‌تان را روی شانه‌های هم بگذارید. سپس ما از پله‌ها بالا رفتیم و ما را به سلول انفرادی انداختند. مرا هم یک پاسدار هل داد و انداخت داخل سلول انفرادی. ما مجاز بودیم در سلول انفرادی چشم‌بند خود را برداریم.

«توماس سودرکوئیست» وکیل نوری: از شما این سؤال می‌پرسم درباره فردی به نام عرب. شما گفتید او را نمی‌شناسم. آیا این شخص را دیدید؟

مهدی: من شنیدم همچون کسی را ندیدم.

وکیل نوری: اسمش را کجا شنیدید؟

مهدی: گوهردشت

وکیل نوری: شخصی به نام لشکری گفتید سرشیفت پاسدارها بود؟

مهدی: بلی

وکیل نوری: یادت می‌آید پولیس از شما بازجویی کرده؟

مهدی: بلی

وکیل نوری: ممکن است به پولیس چیز دیگری گفته باشید؟

مهدی: من لشکری را سال ۶۱ دیدم او پاسدار بود. بعد لشکری شد سرشیفت پاسدارها. ۶۵ به گوهر دشت برگشتم
لشکری مدیر زندان بود.

وکیل نوری: هنگامی که در سال ۶۵ از قزل حصار به گوهر دشت برگشتید عباسی آنجا بود؟

مهدی: صددرصد می دانم او آنجا بود.

وکیل نوری: گفتید در بند ۱۳ بودید؟

مهدی: بلی.

وکیل نوری: گفتید میخواستند شما را ببرند بند جهاد تا کار کنید. شما ۲۲ زندانی نمیخواستید به بند دیگری ببرند. اما
امروز گفتید بند ۲. یادت می آید به پولیس چه گفتید؟ شما کدام بند بردند؟

مهدی: من بند ۱۳ بودم و بند ۲ هم بودم. من در نقشه هم بند ۲ را به پولیس نشان دادم.

وکیل نوری: با اجازه دادگاه می خواهم بگویم چی گفتید: در صفحه ۹۰ بازجویی شما در پولیس و در وسط صفحه آمده
که گفتید: شما با ۲۲ نفر ببرند بند جهاد که نخواستید و گفتید به بند ۱ بردند. در این بازجویی به بند ۲ اشاره نکردید.
حالا شما گفتید دادگاه را گوش کردید چقدر تحت تاثیر حرف های مصداقی و مرندي قرار گرفتید؟ چرا بند ۲ را به پولیس
نگفتید؟

مهدی: من بچه نیستم تحت تاثیر مرندي و یا مصداقی باشم. ما از مرگ برگشتیم. اگر آن موقع گفتم شاید شماره را اشتباه
گفته ام. بند ۲ خالی بود و بالای سر ما بود.

وکیل نوری: بند ۲ کدام طبقه بود؟

مهدی: طبقه سوم.

وکیل نوری: بالای آن چی بود؟

مهدی: آسمان بود.

وکیل نوری: شما گفتید ناصریان اومد و گفت قرار است کمیته عفو بیايد. گفتید یکی از بچه ها میله پنجره را خم کرده بود
و بیرون دیده می شد. گفتید یکی از بچه ها لشکری را دیده که طناب های زیادی می برد.

مهدی: یکی از بچه ها به نام هادی خاوری گفت که دیدم لشکری با گاری دستی یک سری طناب می برد.

وکیل نوری: لشکری خود با گاری دستی طناب می برد؟

مهدی: من ندیدم دوستم گفت.

وکیل نوری: باز یادتان می آید همین را چه طوری به پولیس تعریف کردید؟

مهدی: نه بخوانید.

وکیل نوری: صفحه ۹۲ از پایین ۶ خط مانده به آخر: شما گفتید یکی از این بچه ها داد زد و گفت یک پاسدار این گاری
دستی را می برد. شما به پولیس گفتید پاسدار.

مهدی: من نمی دانم پاسدار دیگری بوده یا نه من دو روایت شنیدم: هادی گفت لشکری بود و یکی روایت دیگر می گفت
یک پاسدار بود. ۳۳ سال از آن تاریخ می گذرد انتظار دارید همه چیز را دقیق بگویم. هادی خاوری بلند گفت: داوود
لشکری با گاری دستی طناب می برد.

وکیل نوری: چرا شما به پولیس گفتید پاسدار بوده است؟

مهدی: گفتم من دو روایت شنیدم.

وکیل نوری: به هر حال شما در بازجویی پولیس اسم لشکری را نیاوردید؟

مهدی: نه نیاوړدم. اکنون یادم نمی‌آید به پولیس چی گفتم الان به شما می‌گویم.

وکیل نوری: گفتید چشم‌بند یک لنگ بود و این لنگ را از سال ۱۳۶۰ به چشم می‌بستید. درسته؟

مهدی: بلی

وکیل نوری: گفتید آن اواخر در بند به شما غذا زیادی می‌دادند درسته؟

مهدی: بلی.

وکیل نوری: از کجا می‌دانستید دارند اعدام می‌کنند؟ کی و چه وقتی شما متوجه شدید سهم غذایتان اضافه شده است؟

مهدی: ۱۲ مرداد فهمیدیم غذا زیادی می‌دهند.

وکیل نوری: مهدی آیا به پولیس گفتید به شما غذای زیادی می‌دانند؟

مهدی: یادم نمی‌آید.

وکیل نوری: نگفتید اگر من اشتباه می‌گویم تصحیح کنید؟

مهدی: گفتم یادم نمی‌آید به پولیس چی گفتم.

وکیل نوری: موقعی که به راهرو مرگ آمدید چند نفر بودید؟

مهدی: از بند ما ۴۰ نفر بودند.

وکیل نوری: زندانیان دیگری هم بودند؟

مهدی: بلی حدود ۱۰ یا ۱۵ نفر دیگر هم بودند.

وکیل نوری: قبل از این که دادگاه بروید در این راهرو بودید؟

مهدی: اتاق مرگ بغل کریدور بود.

وکیل نوری: حالا با اجازه دادگاه نقشه‌ای را می‌خواهم نشان دهم. در حقیقت مهدی در بازجویی پولیس کشیده است. نشان می‌دهم تا بعد درباره آن از مهدی سؤال کنم. شما گفتید یک کریدور کوتاه بود. این کریدور کجا بود؟

مهدی: من عینک نداشتم دقیق ببینم از زیر چشم‌بند می‌دیدم.

وکیل نوری: شما این نقشه را کشیده‌اید؟

مهدی: بلی.

وکیل نوری: قبل از این دادگاه یک کریدور کوتاهی هست کجاست؟

مهدی: من نمی‌دانم کریدور کوتاه کجاست اما کریدور بلند را می‌دانم. من کریدور مرگ یعنی کریدور اصلی بودم.

وکیل نوری: از طریق این کریدور برای دادگاه می‌رفتید؟

مهدی: نه خیر از طریق راهرو اصلی می‌رفتیم.

وکیل نوری: اتاق دادگاه مستقیماً در کریدور مرگ بود؟

وکیل نوری: ما در کریدور مرگ بودیم و اتاق هیأت هم همین جا بود.

وکیل نوری: یک در و یا دو در بین کریدور مرگ و دادگاه وجود داشت؟

مهدی: بعد از ۳۳ سال چنین سؤالی می‌کنید و نقشه‌ای که من کشیدم تقریبی است نه یک کار تحقیقی.

مهدی: مرا به اتاق بزرگی بردند که رئیسی و غیره نشسته بودند.

وکیل نوری: به هر حال ۱۶ مرداد در دادگاه نشسته‌اید می‌توانید بگویید آن‌ها از نظر لباس چه لباسی تن‌شان بود؟ آیا آن‌ها لباس آخوندی داشتند یا نه؟

مهدی: نیری لباس آخوندی داشت. به احتمال زیاد رئیسی هم لباس آخوندی داشت اما شک دارم مطمئن نیستم.

وکیل نوری: شما می‌گویید از در اتاق دادگاه بیرون می‌آیید و می‌گویید سمت چپ در بنشینید و توبه‌نامه بنویسید. کدام کریدور بودید؟

مهدی: کریدور اصلی.

وکیل نوری: کی بود که به شما گفت برو راست و یا برو چپ راهرو بنشین؟

مهدی: یک پاسدار بود گفت این جا بنشین.

وکیل نوری: کسانی که از این اتاق بیرون می‌آیند دست چپ اعدام و دست راست اعدام نیست؟

مهدی: عمدتاً آن‌هایی را که به سمت چپ می‌بردند اعدام می‌شدند اما سمت راست اعدام نمی‌شدند و یا هنوز بی‌تکلیف بودند.

وکیل نوری: آخرین سؤال در این قسمت این است کسانی که دست چپ نشستند اعدام می‌شدند و دست راست اعدام نمی‌شدند.

مهدی: بلی

وکیل نوری: وقتی که کریدور نشسته بودید و توبه‌نامه می‌نوشتید با حسینی چه قدر فاصله بود؟

مهدی: حدوداً ۲۰ متر. من با چشم‌بند تار می‌دیدم. مانند کسی که عینک دارد آن را برمی دارد تار می‌بیند من هم تار می‌دیدم.

وکیل نوری: ببینید فاصله دادگاه تا حسینی چه قدر است شما به پولیس چه گفته بودید؟

مهدی: من متر نداشتم دقیق‌تر بگویم.

وکیل نوری: ببینید من منظورم متر دقیق نبود. ما که آن‌جا نبودیم و دادستان نبود شما به بگویید این فاصله حدوداً چه قدر بود؟ شما به پولیس گفته بودید فاصله چه قدر است؟ پولیس از شما سؤال می‌کند کمیته مرگ تا حسینی چه قدر است؟ شما می‌گویید: ۵۰ متر یا بیش‌تر.

مهدی: گفتم دقیق یادم نیست.

وکیل نوری: شما زندانیان با هم صحبت می‌کردید؟

مهدی: بلی یواشکی.

وکیل نوری: آیا شما توی راهرو مرگ نشسته بودید شنیدید کسی بگوید وصیت‌نامه نوشته‌ام؟

مهدی: نه نشنیدم.

وکیل نوری: اما در صفحه ۹۶ بازجویی پولیس از شما آمده است: آن‌ها را بردند به آن سمت همه ما چشم‌بند داشتیم. وقتی با چشم‌بند می‌بردند برخی با صدای بلند می‌گفتند من به آخرش رسیدم و نامه‌ام را نوشتم. منظورشان این بود که وصیت‌نامه نوشته‌اند. پولیس از شما پرسید جواب دادید بلی من شنیدم و آن‌ها با صدای بلند می‌گفتند وصیت‌نامه‌شان را نوشتند. آیا به پولیس چنین گفتید؟

مهدی: من یادم نمی‌آید.

وکیل نوری: من برای شما خواندم یادت نمی‌آید؟

مهدی: نه یادم نمی‌آید. اما در سلول دیدم.

وکیل نوری: در سلول چه دیدید؟

مهدی: چهار یا پنج نفر نوشته بودند: خط سرخ شهادت.

وکیل نوری: یعنی چی خط سرخ؟

مهدی: یعنی اعدام را انتخاب کرده بودند.

وکیل نوری: یعنی پس از حکم اعدامی‌ها را به سلول برمی‌گردانند؟

مهدی: بلی برمی‌گردانند و وصیت‌نامه می‌نوشتند. جلال لایقی تعریف کرد که یکی از بچه‌ها را هنگام نوشتن وصیت‌نامه دیده است.

وکیل نوری: بعد از ظهر تلفن‌تان را نگاه کردید و باز تاریخ‌ها را عوض کردید. باز برمی‌گردیم به بازجویی پولیس.

گفتید سه بار شما را بازجویی کردند. در حالی که شما دوبار عنوان کردید.

مهدی: من گفتم مرا دو بار بردند پیش هیأت مرگ.

وکیل نوری: ولی گفتید توی راهرو مرگ سه بار رفتید.

مهدی: یادم نیست به پولیس گفتم چندمین بار بود. اما مرا دو بار بردند.

وکیل نوری: باز هم مهدی من هر چه می‌پرسم می‌گویید یادم نمی‌آید به پولیس چی گفتم. اگر یادت نمی‌آید به پولیس چی گفتید پس چرا وقایع ۳۳ سال پیش یادت می‌آید؟

مهدی: انسان برخی وقایع را فراموش نمی‌کند.

وکیل نوری: مرسی سؤال دیگری ندارم.

جالب آن است که با ادامه دادگاه نوری، نهادهای جمهوری اسلامی هم بیکار ننشسته و مشغول طراحی سناریوهایی هستند. این حکومت علاوه بر این که دو شهروند سویدنی را به بهانه قاچاق مواد مخدر دادگاهی می‌کند همزمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی نیز «اعترافات تلویزیونی» حبیب فرج‌الله چعب یا حبیب کعبی معروف به حبیب اسبود رهبر سابق و از موسسین گروه «حرکه النضال العربی لتحریر الاحواز» منتشر کرده است.

تلویزیون جمهوری اسلامی ایران به تازگی فیلمی با عنوان «صلح فقط برای من» پخش کرد که در آن بر اساس اعترافات حبیب فرج‌الله چعب اتهاماتی نیز علیه دولت سویدن مطرح شده است.

پخش اعترافات حبیب اسبود از تلویزیون جمهوری اسلامی با محاکمه حمید نوری در دادگاه جنایی استکهلم پایتخت سویدن همزمان شده است.

جمهوری اسلامی همچنین برای فشار به دولت سویدن و تحت تاثیر قرارداد دادگاه حمید نوری، دو شهروند سویدنی دیگر به نام‌های «ستفان کوین گیلبرت» و «سیمون کاسپر» را به اتهام قاچاق در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی به محاکمه کشانده است.

شبکه یک صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، در واکنش به محاکمه «حمید نوری»، متهم به اعدام گروهی زندانیان سیاسی در دهه شصت شمسی در دادگاه استکهلم سویدن، اعترافات حبیب فرج‌الله چعب، معروف به حبیب اسبود شهروند دو تابعیتی ایرانی - سویدنی و از رهبران ربوده شده گروه «النضال» را پخش کرد.

حبیب اسبود در ۹ اکتبر ۲۰۲۰ از فرودگاه استکهلم عازم فرودگاه «صبیحه گوکچن» استانبول شده بود که تنها ساعاتی پس از ورود به ترکیه توسط یک باند قاچاق بین‌المللی به رهبری «ناجی شریف‌زیندشتی» ربوده و به‌همین نحو از طریق مرز زمینی تحویل نهادهای اطلاعاتی ایران داده شد.

در فیلم تازه اعترافات حبیب اسبود که با نام «صلح فقط برای من» منتشر شده، وی در برابر دوربین به انجام چندین بمب‌گذاری و حمله به رژه نیروهای مسلح ایران در شهریور ۱۳۹۷ «اعتراف» می‌کند. پیش‌تر و پس از حمله مسلحانه مذکور که به کشته شدن ۱۸ عضو سپاه پاسداران ایران منجر شد، گروه «داعش» با صدور بیانییه و پخش فیلم مهاجمان، مسئولیت آن هجوم را برعهده گرفته بود.

در فیلم جدید اعترافات رهبر «حركة النضال العربي لتحرير الاحواز» تلاش شده دولت سویدن و برخی دولت‌های اروپایی دیگر حامی گروه‌های چون «النضال» و «پژاک» و «جیش‌العدل» نشان داده شوند.

اسیود در این اعترافات تلویزیونی مدعی کمک مالی برخی کشورها به گروه النضال و حمایت‌های سیاسی و امنیتی دولت سویدن از آن گروه شده است.

موقعی که روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه در رابطه با مسئله جنگ ارمنستان و جمهوری آذربایجان تیره شد دادستانی استانبول علیه دوازده نفر از مظنونان مرتبط با ربوده شدن «حبیب فرج‌الله‌چعب»، رئیس گروه «النضال برای آزادی اهواز» در ترکیه توسط گروه جرایم شبکه‌ای به رهبری «ناجی شریف‌زیندشتی» ادعانامه تنظیم کرد.

خبرگزاری «آنا‌تولی»، پنج‌شنبه ۲۴ تیر با اشاره به ادعانامه دادستانی استانبول آورده است: «چعب که سال ۲۰۰۶ به کشور سویدن پناهنده و سپس مقیم آن شده، ۹ اکتبر ۲۰۲۰ از فرودگاه ستکهلم عازم فرودگاه صبیحه گوکچن شده است.»

بنا به ادعانامه مذکور، چعب برای دیدار با زنی به نام «صابرین سعیدی» از طریق فرودگاه «آرلاند» ستکهلم به استانبول رفته و بازنگشته است.

بنا بر این جزئیات منتشر شده، سعیدی ۸ اکتبر ۲۰۲۰ از وان به استانبول و ۱۰ اکتبر نیز در مسیر بالعکس بلیط هواپیما خریداری کرده است.

بر این اساس، «ناجی شریف‌زیندشتی»، برادرزاده‌اش «بختیار فرات» و یک متهم دیگر به نام «نیهاد آشان» نقشه ربودن و تحویل چعب به سرویس اطلاعات ایران را طرح‌ریزی کرده‌اند.

فرات و آشان دو روز قبل از این اتفاق دیدار کرده و به همراه «عبدالله فرات»، «مسعود فرات» و «محکوم فرات» دیگر مظنونان این پرونده به ورود صابرین سعیدی، مأمور اطلاعات ایران به ترکیه کمک کرده‌اند. آن‌ها سپس سعیدی را به بختیار و آشان تحویل داده‌اند.

بر اساس اطلاعات مندرج در ادعانامه دادستانی استانبول، «فکرت فرات» و بختیار فرات از مظنونان پرونده، همان روز از «حکاری» به استانبول رفته‌اند. بختیار فرات، فکرت فرات و «فاتح دیری» شب را در استانبول سپری و درباره نقشه ربودن چعب به وان صحبت کرده‌اند.

تصاویر دوربین‌ها حاکی از آن است که چعب ساعت ۱۹:۲۰ در فرودگاه صبیحه گوکچن فرود آمده و حوالی ساعت ۲۲:۰۳ به منطقه بیوک چکمه رسیده است. در این‌جا تلفن وی خاموش شده و صابرین سعیدی نیز در این ساعت در همان منطقه حضور داشته و با دو نفر ملاقات کرده است.

بنا به ادعانامه دادستانی استانبول، سعیدی و چعب سوار ماشینی که هویت راننده آن مشخص نیست شده و به محلی در «گورپینار» که دیگر مظنونان در انتظار آن‌ها بوده‌اند، رفته است. مظنونان دست‌های چعب را بسته و به او دارو داده‌اند.

در ادامه ادعانامه آمده است: «ماشین حامل چعب و خودروی حامل مظنونان پشت سر هم حرکت کرده و تلفن تمامی آن‌ها در آن واحد، خاموش شده است. آن‌ها پس از نزدیک شدن به مقصد برای آن‌که توجه کسی را به خود جلب نکنند، دست‌های چعب را باز و با چشم‌های باز او را سوار خودروی دیگر کرده‌اند.»

ادعانه‌افزوده: «چعب مقابل منزلی در شهرستان «اردمیت وان» منتظر نگه داشته شده و ۱۰ اکتبر ۲۰۲۰ برای تحویل به مقامات ایران به فرد دیگری در شهرستان «باشقلعه» تحویل داده شده است. برای این کار به دو نفر مبلغ ۲۱ هزار و ۵۰۰ یورو پرداخت شده است.»

دادستانی استانبول خواستار صدور محکومیت ۸ تا ۲۲ سال زندان برای متهم متواری ناجی زیندشتی به جرم «مدیریت گروه تروریستی» و «سلب آزادی» و همچنین محکومیت ۲ تا ۲۰ سال حبس برای ۱۱ مظنون دیگر به اتهام ارتکاب جرم «سلب آزادی»، «عضویت در گروه جنایی مسلح» و «شراکت در جرم بدون عضویت در گروه» شد. گفتنی است که مقامات امنیتی و قضایی ترکیه پیش‌تر با انتشار ویدیوهایی از ربودن «حبیب فرج‌الله چعب» معروف به «حبیب اسبود»، رئیس سازمان النضال در ترکیه خبر داده بودند.

این مقامات تایید کردند که چعب توسط یک «پرستوی اطلاعاتی» ایران با نام «صابرین سعیدی» به استانبول کشانده شد و سپس توسط یک گروه تبهکاری و تجارت مواد مخدر به رهبری «تاجی شریف‌زیندشتی» ربوده و به مقامات اطلاعاتی ایران در مرز میان ترکیه و ایران تحویل داده شد.

همزمان مقامات ترکیه از درخواست صدور اعلام قرمز برای بازداشت صابرین سعیدی به اینترپل خبر دادند. در همان زمان ربودن حبیب تلویزیون سویدن گزارش داد که وزارت امور خارجه سویدن از آنچه توسط نزدیکان حبیب اسبود، درباره دستگیری او در ترکیه و استردادش به ایران اظهار شده، آگاه است. بر اساس این گزارش که عصر روز شنبه منتشر شد، «این مرد ۴۷ ساله با تابعیت سویدن به دلیل رهبری و فعالیت استقلال‌طلبانه یک گروه در منطقه‌ای به نام اهواز توسط دولت ایران به مجازات اعدام محکوم شده است.» در ادامه این گزارش آمده است که وزارت امور خارجه سویدن تایید کرد که از قضیه آگاه است اما در مورد آن توضیحی نمی‌دهد.

این گزارش می‌افزاید: «سویدن پس از دستگیری یک شهروند سویدنی در استانبول و استرداد وی به ایران، نگران ایجاد اختلافات بین‌المللی است.»

بر اساس اعلام تلویزیون سویدن، وزارت امور خارجه این کشور تایید کرد که از پرونده مطلع است اما از اظهارنظر خودداری کرده و تمام اطلاعات را از طریق ایمیل با سفارت آنکارا در میان گذاشته است.

هدی هواشمی همسر حبیب اسبود، در مصاحبه‌ای با العربیه تایید کرد که قطر در فریب‌دادن همسرش با ترکیه همکاری کرده و سپس آنکارا او را به اطلاعات ایران تحویل داده است.

جمهوری اسلامی ایران بارها اعترافات اجباری مخالفان که علیه خود، اعضای خانواده و دوستان نزدیک خویش سخن می‌گویند را از تلویزیون پخش کرده است.

بسیاری از این افراد پس از آزادی گفته‌اند که با شکنجه و تهدید مجبور به اعتراف شده و به زور و با دادن وعده‌های دروغین از آن‌ها خواسته شده در برابر دوربین علیه خود و دیگران سخن بگویند.

جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر با به‌کارگیری گروه‌های تبهکار بین‌المللی و با استفاده از نیروهای زن وابسته به نهادهای اطلاعاتی خویش موسوم به «پرستوهای اطلاعاتی» اقدام به ربودن مخالفان خود از کشورهای دیگر کرده است.

روح‌الله زم و جمشید شارمهد از دیگر قربانیان ربایش توسط جمهوری اسلامی هستند که هر دو مجبور به اعترافات تلویزیونی علیه خود شدند. زم چندی بعد از پخش اعترافاتش در تهران اعدام شد.

وبگاه NRC هلند هم روز پنجشنبه ۱۳ نوامبر ۲۰۲۰ به نقل از سرویس اطلاعات و امنیت عمومی گزارش کرد فعالان ایرانی که از حکومت این کشور انتقاد می‌کنند در صورتی که به خارج از اروپا سفر کنند، خود را در معرض خطر رבוده شدن و انتقال به ایران قرار می‌دهند.

مسئولان امنیتی هلند به رادیوی محلی آرگوس گفتند که ایرانی‌های ساکن اروپا و منتقد حکومت ایران با سفر به «کشورهای تحت تاثیر نهادهای ایرانی» با خطر مواجه می‌شوند.

جمهوری اسلامی ایران بارها اعترافات اجباری مخالفان که علیه خود، اعضای خانواده و دوستان نزدیک خویش سخن می‌گویند را از تلویزیون پخش کرده است.

بسیاری از این افراد پس از آزادی گفته‌اند که با شکنجه و تهدید مجبور به اعتراف شده و به زور و با دادن وعده‌های دروغین از آن‌ها خواسته شده در برابر دوربین علیه خود و دیگران سخن بگویند.

جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر با به‌کارگیری گروه‌های تبه‌کار بین‌المللی و با استفاده از نیروهای زن وابسته به نهادهای اطلاعاتی خویش موسوم به «پرستوهای اطلاعاتی» اقدام به ربودن مخالفان خود از کشورهای دیگر کرده است.

روح‌الله زم و جمشید شارمهد از دیگر قربانیان ربایش توسط جمهوری اسلامی هستند که هر دو مجبور به اعترافات تلویزیونی علیه خود شدند. زم چندی بعد از پخش اعترافاتش در تهران اعدام شد.

در چنین وضعیتی سفر ایرانیان دو تابعیتی به ایران می‌تواند برای آن‌ها مسئله‌ساز و خطرناک باشد!

یکی از اتفاقات حاشیه‌ای این دادگاه در سالن خبرنگاران اتفاق افتاد. بنا به گفته خبرنگاران حاضر، شخصی که هر بار از سفارت در این سالن حاضر می‌شود به خاطر گرفتن عکس از خبرنگاران و با اعتراض حاضران از سالن اخراج شد. در این سالن در هر جلسه برخی از شاهدان نیز حضور دارند و جریان دادگاه را دنبال می‌کنند.

نوری که دادیار پیشین زندان گوهردشت کرج بوده، متهم است در سال ۱۳۶۷ با «هیأت مرگ» برای صدور و اجرای احکام اعدام هزاران زندانی سیاسی در ایران همکاری کرده است.

تاکنون در روند دادگاه نوری، بارها نام خمینی بنیان‌گذار حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی و همچنین «ابراهیم رئیسی»، عضو هیأت مرگ و رییس جمهوری کنونی جمهوری اسلامی ایران و نقش او در اعدام دسته‌جمعی هزاران زندانی سیاسی در دهه شصت شمسی، به‌ویژه ۱۳۶۷ با فتوای جنایت‌کارانه خمینی، ذکر شده است.

این دادگاه هفته آینده ادامه خواهد یافت.

*لینک یک فیلم ترور:

<https://youtu.be/yv1filKXr6w>